

زندگینامه استاد شهید مطهری



AyateMotahar.Blog.Ir

شرح مختصر زندگانی مولف شهید

استاد شهید آیت الله مطهری در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ هجری شمسی در فریمان واقع در ۷۵ کیلومتری شهر مقدس مشهد در یک خانواده اصیل روحانی چشم به جهان می گشاید. پس از طی دوران طفولیت به مکتبخانه رفته و به فراگیری دروس ابتدایی می پردازد. در سن دوازده سالگی به حوزه علمیه مشهد عزیمت نموده و به تحصیل مقدمات علوم اسلامی اشتغال می ورزد. در سال ۱۳۱۶ علیرغم مبارزه شدید رضاخان با روحانیت و علیرغم

مخالفت دوستان و نزدیکان، برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه علمیه قم می شود در حالی که به تازگی موسس گرانقدر آن آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی دیده از جهان فرو بسته و ریاست حوزه را سه تن از مدرسان بزرگ آن آیات عظام سید محمد حجت، سید صدرالدین صدر و سید محمد تقی خوانساری به عهد گرفته اند.



در دوره اقامت پانزده ساله خود در قم از محضر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (در فقه و اصول) و حضرت امام خمینی (به مدت ۱۲ سال در فلسفه ملاصدرا و عرفان و اخلاق و اصول) و مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی (در فلسفه : الهیات شفای بوعلی و دروس دیگر) بهره می گیرد. قبل از هجرت آیت الله العظمی بروجردی به قم نیز استاد شهید گاهی به بروجرد می رفته و از محضر ایشان استفاده می کرده است. مولف شهید مدتی نیز از محضر مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی در اخلاق و عرفان بهره های معنوی فراوان برده است. از اساتید دیگر استاد مطهری می توان از مرحوم آیت الله سید محمد حجت (در اصول) و مرحوم آیت الله سید محمد محقق داماد (در فقه) نام برد. وی در مدت اقامت خود در قم علاوه بر تحصیل علم، در امور اجتماعی و سیاسی نیز مشارکت داشته و از جمله با فدائیان اسلام در ارتباط بوده است. در سال ۱۳۳۱ در حالی که از مدرسین معروف و از امیدهای آینده حوزه به شمار می رود به تهران مهاجرت می کند. در تهران به تدریس در مدرسه مروی و تألیف و سخنرانیهای تحقیقی می پردازد. در سال ۱۳۳۴ اولین جلسه تفسیر انجمن اسلامی دانشجویان توسط استاد مطهری تشکیل می گردد. در همان سال تدریس خود در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران را آغاز می کند. در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ که انجمن اسلامی پزشکان تشکیل می شود. استاد مطهری از سخنرانان اصلی این انجمن است و در طول سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ سخنران منحصر به فرد این انجمن می باشد که بحثهای مهمی از ایشان به یادگار مانده است.



کنار امام بوده است به طوری که می توان سازماندهی قیام پانزده خرداد در تهران و هماهنگی آن با رهبری امام را مرهون تلاشهای او و یارانش دانست. در ساعت ۱ بعد از نیمه شب روز چهارشنبه پانزده خرداد ۱۳۴۲ به دنبال یک سخنرانی مهیج علیه شخص شاه به وسیله پلیس دستگیر شده و به زندان موقت شهربانی منتقل می شود و به همراه تعدادی از روحانیون تهران زندانی می گردد. پس از ۴۳ روز به دنبال مهاجرت علمای شهرستانها به تهران و فشار مردم، به همراه سایر روحانیون از زندان آزاد می شود.

پس از تشکیل هیئتهای موتلفه اسلامی، استاد مطهری از سوی امام خمینی همراه چند تن دیگر از شخصتهای روحانی عهده دار رهبری این هیئتها می گردد. پس از ترور حسنعلی منصور نخست وزیر وقت توسط شهید محمد بخارایی کادر رهبری هیئتهای موتلفه شناسایی و دستگیر می شود ولی از آنجا که قاضی یی که پرونده این گروه تحت نظر او بود مدتی در قم نزد استاد تحصیل کرده بود به ایشان پیغام می فرستد که حق استادی را به جا آوردم و بدین ترتیب استاد شهید از مهلکه جان سالم بدر می برد. سنگینتر می شود. در این زمان وی به تألیف کتاب در موضوعات مورد نیاز جامعه و ایراد سخنرانی در دانشگاهها، انجمن اسلامی کردن محتوای نهضت اسلامی پزشکان، مسجد هدایت، مسجد جامع نارمک و غیره ادامه می دهد. به طور کلی استاد شهید که به یک نهضت اسلامی معتقد بود نه به هر نهضتی، برای اسلامی کردن محتوای نهضت تلاشهای ایدئولوژیک بسیاری نمود و با اقدام به تأسیس حسینیه ارشاد نمود و با کجروپها و انحرافات مبارزه سرسختانه کرد. در سال ۱۳۴۶ به کمک چند تن از دوستان اقدام به تأسیس حسینیه ارشاد نمود به طوری که می توان او را بنیانگذار آن موسسه دانست. ولی پس از مدتی به علت تکروی و کارهای خودسرانه و بدون مشورت یکی از اعضای هیئت مدیره و ممانعت او از اجرای طرحهای استاد و از جمله ایجاد یک شورای روحانی که کارهای علمی و تبلیغی حسینیه زیر نظر آن شورا باشد سرانجام در سال ۱۳۴۹ علیرغم زحمات زیادی که برای آن موسسه کشیده بود و علیرغم امید زیادی که به آینده آن بسته بود در حالی که در آن چند سال خون دل زیادی خورده بود از عضویت هیئت مدیره آن موسسه استعفا داد و آن را ترک گفت.



در سال ۱۳۴۸ به خاطر صدور اعلامیه ای با امضای ایشان و حضرت علامه طباطبایی و آیت الله حاج سید ابوالفضل مجتهد زنجانی مبنی بر جمع اعانه برای کمک به آوارگان فلسطینی و اعلام آن طی یک سخنرانی در حسینیه ارشاد دستگیر شد و مدت کوتاهی در زندان تک سلولی به سربرد. از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ برنامه های تبلیغی مسجدالجواد را زیر نظر داشت و غالباً خود سخنران اصلی بود تا اینکه آن مسجد و به دنبال آن حسینیه ارشاد تعطیل گردید و بار دیگر استاد مطهری دستگیر و مدتی در بازداشت قرار گرفت. پس از آن استاد شهید سخنرانیهای خود را در مسجد جاوید و مسجد ارک و غیره ایراد می کرد. بعد از مدتی مسجد جاوید نیز تعطیل گردید. در حدود سال ۱۳۵۳ ممنوع المنبر گردید و این ممنوعیت تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.



اما مهمترین خدمات استاد مطهری در طول حیات پر برکتش ارائه ایدئولوژی اصیل اسلامی از طریق درس و سخنرانی و تألیف کتاب است. این امر خصوصاً در سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ به خاطر افزایش تبلیغات گروههای چپ و پدید آمدن گروههای مسلمان چپ زده و ظهور پدیده التقاط به اوج خود می رسد. گذشته از حضرت امام، استاد مطهری اولین شخصیتی است که به خطر سران سازمان موسوم به «مجاهدین خلق ایران» پی می برد و دیگران را از همکاری با این سازمان باز می دارد و حتی تغییر ایدئولوژی آنها را پیش بینی می نماید. در این سالها استاد شهید به توصیه حضرت امام مبنی بر تدریس در حوزه علمی قم هفته ای دو روز به قم عزیمت نموده و درسهای مهمی در آن حوزه القا می نماید و همزمان در تهران نیز درسهایی در منزل و غیره تدریس می کند. در سال ۱۳۵۵ به دنبال یک درگیری با یک استاد کمونیست دانشکده الهیات! زودتر از موعد مقرر بازنشسته می شود. همچنین در این سالها استاد شهید با همکاری تنی چند از شخصیتهای روحانی، «جامعه روحانیت مبارز تهران» را بنیان می گذارد بدان امید که روحانیت شهرستانها نیز به تدریج چنین سازمانی پیدا کند.

گرچه ارتباط استاد مطهری با امام خمینی پس از تبعید ایشان از ایران به وسیله نامه و غیره استمرار داشته است ولی در سال ۱۳۵۵ موفق گردید مسافرتی به نجف اشرف نموده و ضمن دیدار با امام خمینی درباره مسائل مهم نهضت و حوزه های علمیه با ایشان مشورت نماید. پس از شهادت آیت الله سید مصطفی خمینی و آغاز دوره جدید نهضت اسلامی، استاد مطهری به طور تمام وقت در خدمت نهضت قرار می گیرد و در تمام مراحل آن

نقشی اساسی ایفا می نماید. در دوران اقامت حضرت امام در پاریس، سفری به آن دیار نموده و در مورد مسائل مهم انقلاب با ایشان گفتگو می کند و در همین سفر امام خمینی ایشان را مسؤول تشکیل شورای انقلاب اسلامی می نماید. هنگام بازگشت امام خمینی به ایران مسؤولیت کمیته استقبال از امام را شخصاً به عهده می گیرد و تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن همواره در کنار رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و مشاور دلسوز و مورد اعتماد برای ایشان بود تا اینکه در ساعت بیست و دو و بیست دقیقه سه شنبه یازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ در تاریکی شب در حالی که از یکی از جلسات فکری سیاسی بیرون آمده بود یا گلوله گروه نادان و جنایتکار فرقان که به مغزش اصابت نمود به شهادت می رسد و امت اسلام در حالی که امیدها به آن بزرگمرد بسته بودند در ماتمی عظیم فرو می روند.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش

شهادت

بسم الله الرحمن الرحيم

نوشتاری که در پیش روی دارید معرفی بسیار کوتاه و اجمالی از گروهی است که به شهادت رساندن فرزندی از اسلام، همچون شهید بزرگوار مطهری را انجام داده است.

البته مقصود نگارنده نقد فکری و علل انحرافات و ... این گروه نبوده و حتی در بسیاری از موارد از ذکر جوابیهایی که به ذهن نویسنده رسیده خودداری شده و به ذکر نقل قول از خود گروه اکتفا شده است. بلکه غرض آن بوده تا شروعی باشد که صاحب نظران در این امر به نقد این گروهک و بلکه تمامی گروههایی که چه از ناحیه شرق یا غرب تغذیه شده و می شوند پردازند.

گروههایی که علیه نظام جمهوری اسلامی دست به مخالفت زده و احیاناً در مقابل آن ایستادند. نظامی که رهرو شخصیتی است که در طول خلافتش در راه پیاده کردن عدالت با انواع دسیسه ها و توطئه ها و ... روبرو بود و در نهایت توسط همین قشر ترور شد و به شهادت رسید.

همچنانکه با شهادت حضرت علی (ع) نتوانستند راه آنحضرت را سد نمایند، اینان نیز نخواهد توانست با این توطئه ها مانع رشد و تکامل این انقلاب شوند، بلکه این شهادت هاست که نهال انقلاب را بارورتر نموده و باعث شکوفایی هر چه بیشتر آن می گردد.

بهر حال امید است این انقلاب زمینه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) گشته و با ظهور آنحضرت به دست صاحب اصلی آن برسد ان شاء الله.

از جنایات این گروه از جمله به شهادت رساندن استاد مطهری بوده است شهیدی که امام خمینی (ره) در شهادتش به سوگ نشست و او را حاصل عمر خویش خواند اگر ضابطه عظمت و اهمیت یک گروه و سازمان به تشکیلات و سازماندهی آن تعداد اعضا و هواداران و شخصیت‌های اصلی آن گروه باشد پرداختن به گروه فرقان و صرف وقت برای نوشتن یا مطالعه کردن پیرامون آن امری بیهوده است.

فرقان با چنین ضوابطی به راستی گروهک است و اگر عمق فجایع و جنایاتی که آفریده است زیاد نبود بهتر آن بود که به مصداق آیه کریمه قرآن می فرماید و اذا مروا باللغو مرول و کراما، در کمال کرامت نفسانی رهایش کنیم و بگذاریم که این باطل نیز با فراموش شدنش بمیرد.

تاریخچه

فرقان گروهی بودند که حداکثر اعضا و افرادش عددی بین ۵۰ الی ۶۰ نفر بودند رهبر گروه (که در اوج فعالیت‌هایش ۲۰ ساله بود) اعضاء گروه خود را در طول سه چهارسال از میان دوسه دروه جلسه قرائت و باصطلاح تفسیر قرآن، در تهران انتخاب نمود. اومطالبی را که در این جلسات تدریس می کرد جمع آوری، تدوین و تکثیر کرد، و این سالها را سالهای تدوین ایدئولوژی نامید.

رهبر گروه بود به نام اکبر گودرزی که قریب سه الی چهارسال، دروس مقدمات و قسمتی از سطح را در حوزه های علمیه خوانسار، قم و تهران فراگرفته بود وی قبل از تحصیل در حوزه مدتی در مزرعه پدرش کشاورزی کرده بود و در مدارس فرهنگی نیز تا کلاس سوم متوسطه و تا اوائل رسائل، خوانده بود و آنچنانکه خودش اظهار می داشت منطق مظفر را نیز درس گرفته بود، لیکن فلسفه و علوم دیگر نظیر معانی بیان را نخوانده بود.

دوره تدوین ایدئولوژی گروه فرقان کلا در زمان طاغوت بوده است و پس از پیروزی انقلاب دست به ترور زدند و باصطلاح خودشان دست به عمل از این نظر که زمان تکوین گروه در زمان طاغوت بود به عنوان یک گروه ضد رژیم شاه جلوه کرده بود و در آن زمان قسمتی از اطلاعاتیه ها و کتب تفسیر خود را منتشر ساخت. رهبر گروه فرقان این نشریات را ایدئولوژی مدون معرفی کرد. گروه فرقان اعلام می دارد و اظهار می کند که محتوای آنها را از دروسی که در حوزه علمیه خوانده اخذ و اقتباس ننموده است، بلکه جلساتی را که از سن این گروه را نتیجه داد و آن را تا مرحله ثمر دهی و اقدام به قیام مسلحانه سوق داد. معتقد است کلیه عملکردها و عقاید مدون و باصطلاح منسجم سازمان نیز نتیجه مستقیم تدوین ایدئولوژی همان است که در جلسات مذکور تحقق یافته بود.

سازمان در یک جلسه چهارنفری ترورها را تصویب می کردند (البته گاهی هم پنج یا شش نفری بودند)

از آنجایی که سازمان به آنصورت دارای تشکیلات نبود و اعضای آن نیز وظایف کاملاً مشخص را نداشتند لذا در پنجمین جلسات چهار، پنج نفره مسائل روز را تحلیل می کردند و افرادی را که باید بعنوان اشخاص و افراد ضد خلق و به اتهام همکاری با جمهوری اسلامی که معتقد بودند صد توحیدی است ترور شوند مشخص می کردند. اگرچه حقارت و پستی که این گروه دارد ارزشی ندارد که انسان به تحقیق و بررسی پیرامون آن پردازد اما در برابر این حقارت ها، در بدو نظر انسان را به گذشتن از آن فرا می خواند امام عمق جنایات این گروه و شدت ضربات هولناکی که به اسلام زدند همچون ترور شهید مطهری، مفتوح و ... و مهمتر از آن تاویل و توجیه و تفسیر به رای آیات قرآن کریم و روایات و نهج البلاغه ما را به مطالعه و تحقیق (هر چند گذرا) وادار می سازد.

سازمانی که هر چند زمان تکوینش در رژیم طاغوت بود و به عنوان یک گروه ضد رژیم معرفی شده بود. در همان سال ۵۷ سه عنصر اصلی حاکم بر سرنوشت ملت ایران را رژیم پهلوی روحانیت و کمونست ها میدانست و از روحانیت به عنوان روحانیت حاکم و رهبران توده ناآگاه و مردم عقب مانده نام می برد و رهبری اقشار تحصیلکرده را با چپی ها می دانست و معتقد بود اگر رژیم طاغوت سرنگون شود قشر تحصیلکرده و رهبران آنها (یعنی کمونیستها) قدرت را به دست خواهند گرفت.

تحلیل فرقان از تاسیس جمهوری اسلامی

فرقان معتقد بود که انقلاب اسلامی مشابه نهضت تنباکو، مشروطیت و ملی شدن نفت است و می گوید پس از پیروزی انقلاب (انقلابی که به اصالت آن حرکت واقعی مردم شکی ندارد) روحانیت که بدون قصد مردم به شکل کودتا به قدرت رسیده اند به علت نداشتن تجربه کافی در امور اجرایی و نداشتن تخصص های لازم در امور فنی و مدیریت، و ارگانهای کشوری از دخالت در اینگونه امور خودداری خواهد کرد و قهراً قشری که بر سر کار خواهد آمد سازمانهای سیاسی مارکسیستی و احتمالاً ناسیونالیست خواهد بود.

فرقان کناره گیری روحانیت از مسوولیت ها را ضروری می دانست اما در مورد جانشینی آن نظر خاصی ارائه نمی دهد. زیرا این گروه خواستار سقوط رژیم شاه است و ضد توحیدی ترین عناصر بدهکار روحانیت می دانست و معتقد بود که باید در حداقل فرصت با توسل به قهر و آتش و سلاح آنان را از میان برداشت تا هم قربه الی الله به دستورات و احکام خدا عمل کرده باشد و هم خلق تحت ستم را از استعمال حاکم نجات بخشد.

در مورد رفراندوم جمهوری اسلامی (که مردم با اکثریت ۹۸/۲ رای دهندگان در آن شرکت کردند) در نشریه ای که در فردوین ۵۸ تحت عنوان رفراندوم توطئه استعمار و استعمار منتشر می کنند و مردم را از افتادن بدام این خدعه باز میدارد و می گوید.

اصولا رفراندوم حتی در همان شکل آزادانه اش در کشورهای باصطلاح دموکراتیک هم پایهای در اسلام محمد تشیع علی ندارد ... استعمار جهانی بکمک عامل اجرای سیاستهای خود در ایران بازی رای گیری به راه می اندازد تا هماهنگونه که در هفتاد و چند سال قبل با تحکیم پایه های مشروطه اسلامی به قسمت سرکوبی و قربانی شدن روشنفکران توده های نا آگاه به سارت چندین ساله رفتند و منافع خارجی تامین گشت این بار هم با بنای جمهوری اسلامی دیگر بار شاهد احیای همه نموده های پلیدی و زتشی و از همه مهمتر تحمکیم پایه های دیکتاتوری و استبداد قرون و سطائی در جامعه باشیم

انحراف فرقان از تشیع

گرچه در نگاه ابتدایی ممکن است چنین بنظر برسد که این گروه متعهد به اسلام و دستورات آن است ولی با بررسی دقیقتر در این موضوع واقعیت دیگری برای انسان آشکار می گردد.

قرآن می فرماید ان الانسان علی نفسه بصیره ولو القی معاذیره گویا بر خود گروه امر مشتبه شده و خود را دارای اسلام اصیل و راستین میداند و در توجیه به شهادت رساندن استاد مطهری و انتقادهایی که آن شهید در مقدمه کتاب علل گرایش به مادیگری به طرز تفکر فرقان داشتند می گوید ، (استاد شهید مطهری) چماق تکفیری ساخت تا بهترین فرزندان اسلام و قرآن را در انزوا قرار داده و نامسلمان معرفی کند افراد مورد نظر او (فرقان) همه ارزشهای اجتماعی خود را در گروه تحقق اندیشه های خداوند و ایدئولوژی توحیدی قرارداده و فقط دهها جلد تفسیر قرآن ایدئولوژیک آن و مسوول گروه که مدتی در حوزه علمیه درس طلبگی خوانده ، تفسیر قرآن، منحرف از اسلام و تشیع باشد برای پاسخ به موارد زیر توجه می کنیم، گودرزی در پاسخ سوالی که از او می شود که برای تشخیص وظایف عبادی از چه منبعی استفاده می کند می گوید یک سری از اعمال عبادی بصورت سنتی انجام می شود و یکسری هم با استفاده از قرآن و متون اسلامی دیگر انجام می دادیم.

و در مورد چگونگی استنباط از احکام و اجتهاد و تقلید می گوید، اجتهاد را به مفهوم تلاش برای شناخت مفاهیم قرآنی و اندیشه توحیدی قبول دارم ولی تقلید را آنهم بدان شکل که در جامعه مطرح است نه و با مراجعه به قرآن و سنت می توان احکام او را استنباط کرد.

و مقدار معلوماتی که برای استنباط احکام نیاز هست می گوید، در مرحله اول مساله شناخت قرآن و اندیشه توحیدی باید مطرح شود و در صورت تحقق این امر احکام هم شناخته می گردد. در مورد سیر مطالعاتی گروه از وی سوال می شود و در جوان چنین می گیود مطالعات من بیشتر روی تفاسیر بوده است و در زمینه های اجتماعی و هم کتابهای زیادی مطالعه کرده ام که از آن جمله می توان کتابهای دکتر شریعتی (آیه الله) طالقانی، و قسمتی از نوشته ها و انتشارات و دفاعیات مجاهدین همچون سعید محسن، حنیف نژاد، رضایی ها و ... را نام برد.

قضاوت با خواننده است که آیا با سیر مطالعاتی بالا می توان به درجه استنباط احکام و صدور فتوای نائل شد.

تصمیمات و فتاوی صادره

گروه فرقان با داشتن مطالعاتی که ذکر شد (که البته تنها مسوول گروه است که در این حد نیز مطالعه داشته والا سایر اعضا مجریان و مقلدان مسوول گروه بیشتر نمی باشند).

آری با چنین مطالعاتی، اقدام به تصمیم و صدور فتوای شرعی می کرد. یکی از بزرگترین جنایات گروه به شهادت رساندن آیت الله شهید مرتضی مطهری است و دلایلی که در این مورد ذکر کرده اند به این شرح است وی اصطلاح ماتریالیسم منافق را جعل کرده و در دین اسلام بدعت گذاشته است و از آن چماق تکفیزی علیه بهترین فرزندان اسلام و قرآن ساخته است. دیگر اینکه نامبرده عضو شورای انقلاب بوده و همچنین بدلیل نوشتن کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران که بمنزله همکاری با رژیم طاغوت بوده و مجازات تمام موارد اعدام است.

همچنان که قبلا نیز یادآور شدیم فرقان رفراندوم و مراجعه به آراء عمومی جهت تثبیت نظام جمهوری اسلامی را نیز مخالف اسلام اعلام می کند و کسانی که در اقدام به چنین کاری نقش دارند مهدورالدم اعلام نموده بود و حکم اعدام را برای آنان صادر کرده بود.

در جای دیگر عنوان می کند که ما در برداشت های فکری و ایدئولوژی خود از اسلام هیچ انضمام و انسجامی بین اسلام و روحانیت ندیدیم یا اینکه وجود آخوندیسم مغایر با همه موازین توحیدی و مفاهیم قرآنی است.

قابل ذکر است که فرقان برای صدور حکم اعدام برای هر کس که صلاح می دانسته مشکل چندانی نداشته و با تشکیل جلسات مختصری اقدام می نموده. گودرزی در جواب عملیات نظامی محمد متحدی بود، ایشان با من درباره افرادی که تصمیم می گرفتیم ترور شوند صحبت می کرد، و بعد با افرادی که خودش با آنها تماس

داشت، باین تصمیم لباس عمل می پوشاند. و در پایان کار اینجانب اعلامیه آن را نوشتم و به مسوول تبلیغ و انتشارات می دادم.

از گودرزی سوال می شود گروه از چه زمانی تصمیم به مبارزه مسلحانه گرفت پاسخ می دهد، خط مشی کلی همان مخالفت با نظامات ضد توحیدی و مبتنی بر سلطه استبداد و ظلم می باشد که نهایتا بگونه مسلحانه خودنمایی می کند که این مسئله در رابطه با رژیم قبل مطرح بود(هر چند هیچ اقدام مسلحانه ای علیه رژیم طاغوت انجام نشد) و در رابطه با جمهوری اسلامی موضعگیری و مخالفت از وقتی مطرح شد که روحانیت مدعی رهبری حرکت مردم شد که این امر با پینشهاد حمید نیکنام و رضا یوسفی (از اعضاء گروه) شروع و با موافقت من ادامه پیدا کرد.

ضمنا گروه برای رفع نیازهای اقتصادی و ارتکاب جنایاتش اقدام به سرقت چندین بانک نموده که پول حاصل از آن را صرف تهیه خانه های تیمی و خرید اسلحه کرد.

گروه فرقان از جمله برتریهای خود را بر سایرین ، گذراندن دروه تدوین ایدئولوژی میداند و همواره به شناختی که همراه عمل باشد تکیه می کند (در ضمن از عملی هم که از شناخت ناشی نشده باشد احتراز می جوید) نیز می دانیم که لبه تیز حمله فرقان در کلیه آثار و نیز موضعگیریها و حملات نظامیشان ، مستقیما متوجه روحانیت می باشد که بطوریکه حتی در نشریاتی که چند ماه قبل از پیروزی انقلاب و زمان شاه منتشر می کند از روحانیت حاکم و ارتجاع نام می برد.

در اطلاعیه ای که در مهر ماه ۱۳۵۷ منتشر میکند، چنین ادعا می کند که فاجعه سینما رکس آبادان با همکاری سه محور، رژیم پهلوی ، جمله روحانیت حاکم و چپی ها انجام شده است.

شهید مطهری از نگاه دیگران

ایدئولوژی اسلامی بدون هیچ گرایش انحرافی (مصاحبه با حضرت آیت الله خامنه ای)

مرحوم استاد شهید مطهری با صراحت ایدئولوژی اسلامی متکی به متون اسلامی و بدون هیچ گرایش به چپ و راست مطرح می نمود.

مرحوم شهید مطهری از اول حساسیت عجیبی روی تفکر التقاطی داشت و آن وقت که همه با تفکرات التقاطی برخورد‌های سطحی داشتند او با کمال سختگیری روی جا به جای این تفکر می ایستاد و آن را مردود می شمرد که در این زمینه نمونه های بی شماری از ایشان به یاد دارم. در همان جلسه ای که گفتم قرار شده بود که شرکت کنندگان هر کدام که آمادگی دارند متنی را به عنوان زمینه جهان بینی اسلام تهیه کنند. چند نفر متنی تهیه کردند از جمله آن چند نفر یکی من بودم. در این متن ویژگیهای اندیشه اسلامی را ذکر کرده بودم: اندیشه اسلامی، ضد استعماری، ضد استبدادی و در آخر اضافه کرده بودم اندیشه اسلامی ضدالحادی است. یادم نمی رود که ایشان از این قسمت خیلی خوششان آمده بود و بارها به خود من گفتند که این نکته ضدالحادی نکته دقیق و بسیار ظریفی بود که شما مطرح کردید زیرا هر اندیشه ای هر فصلی از فصول جهان بینی که اندک گرایش به زمینه های تفکر الحادی داشته باشد جزء جهان بینی اسلامی نیست.

نماز شب (مصاحبه با حضرت آیت الله خامنه ای)

ایشان هنگامی که به مشهد آمدند گاهی اوقات به منزل ما وارد می شدند البته ایشان در مشهد آشنا داشتند و جا و مکان هم داشتند منتهی به خاطر علاقه ای که من به ایشان داشتم و خودشان هم این علاقه را می دانستند مستقیماً به منزل ما می آمدند. اطاقی که ایشان شبها می خوابیدند با یک در فاصله داشت با اطاقی که من شب می خوابیدم ایشان همیشه وقت خواب مقید بود به خواندن قرآن نیمه شب، صدای ایشان را شنیدم که در هنگام تهجد و نماز شب خواندن گریه می کردند. البته نماز شب خوان زیاد داریم. اما نماز شب خوانی که در آن نیمه شب با آن حال اشک بریزد و گریه کند کم داریم. بعدها از دوستان قدیمی ایشان مثل آقای منتظری و دیگران شنیدیم که ایشان از همان زمان طلبگی هم نماز شب می خوانده و اهل تهجد بوده اند.

مبارزات سیاسی (مصاحبه با حضرت آیت الله خامنه ای)

تا سال ۴۹ و ۵۰ خیلی مسائل انحرافی در محیط مبارزه به چشم نمی خورد. وقتی که منافقین دستشان را رو کردند و نوشته های ایدئولوژیک آنها کم کم پخش شد آقای مطهری بیش از همه حساسیت نشان داد چون من به یاد دارم که در سال ۵۱ تلاش فراوانی شد که امام را وارد کنند که این حرکت جوانها را تایید کنند که به نام «مجاهدین» و ... بودند اما امام سخت ابا کردند و یک بار کتابهای مجاهدین را خوانده بودند و گفته بودند اینها همان حرفهای لبنی و ارانی است پس حرفهای شما کدام است؟ مرحوم مطهری در معرفی اینها به امام نقش داشتند و خودشان آنقدر حساسیت نشان دادند تا عملاً کنار کشیدند و آنوقت مجاهدین ایشان را متهم کردند به اینکه سازشکارند و اهل مبارزه نیستند و حال اینکه کنار کشیدن ایشان حساسیت ایشان را نشان می داد و موثر و مفید هم واقع شد و ایشان در آن موقع کار ایدئولوژیکشان را زیاد کردند

و اثرش این بود که در سه چهار سال بعد حقانیت حرکت ایشان روشن شد و حرکت صحیح اسلامی دوباره از سال ۵۴ رو به رشد رفت و کم کم خط امام تبلور یافت.

هوشیاری استاد در برابر انحرافات (مصاحبه با شهید حجت الاسلام باهنر)

بنابراین استاد بزرگوار عمدتاً پاسدار اسلام بود و هوشیار در برابر اسلام. یاد نمی رود یک کتابی را ایشان شنیده بوده که این کتاب منتشر شده (من اسم آن کتاب را نیم برم چون ترویج از یک کتاب باطل است) ایشان می گفت که این کتاب را از هر جا که هست برای من پیدا کنید ما مامور شدیم برای اینکه بگردیم و این کتاب را پیدا کنیم. گشتیم و بالاخره یک نسخه پیدا کردیم آن نسخه ای که به دست ما رسید منحصر به فرد بود، ۴۰۰ صفحه بود. من با زحمت زیادی دو نسخه فتوکپی از آن گرفتم و یک نسخه خدمت ایشان بردم و یک نسخه پیش خود من ماند. شاید بیست روز بیشتر نگذشت، ایشان فرمودند با این کتاب چه کردی؟ گفتم: من هنوز گذاشته ام ان شاء الله وقت کنم مطالعه کنم. بعد دیدم ایشان تمام این کتاب را خوانده فصل به فصلش را تحلیل کرده، نقطه های ضعفش را درآورده و در حدود سیصد و پنجاه مورد علیه اسلام به نام اسلام نوشته شده بود یعنی کتابی که به عنوان یک بحث تاریخی درباره اسلام بود و دقیقاً می خواست بگوید این کتاب کتاب اسلامی است بیش از سیصد مورد ایشان در این کتابی که به نام اسلام نوشته شده بود بر علیه اسلام مطلب داشت، نقد کردند و این هوشیاری و این حضور همیشه در صحنه علمی و دفاع فکری از اسلام، بسیار محترم است.

آرمانهای شهید مطهری درباره حوزه (مصاحبه با شهید آیت الله بهشتی)

یادم است که در سال ۱۳۲۶ که در قم با آقای مطهری و آقای منتظری و آقایان دیگر علاوه بر درس و بحث و کارهای طلبگی مان همیشه به فکر سامان دادن به روحانیت و پربار کردن این نهاد اسلامی اجتماعی بودیم در همان سال یک حرکتی را در یک جمع حدود ۱۸ نفری انجام دادیم که زمینه بود برای همکاری بیشتر و پردوام تر در جلسه ها و بحثهای مختلف. همواره این سخن می رفت که باید برای عظمت فکری و معنوی و تعالی اخلاقی و سامان یافتن هرچه بیشتر روحانیت تلاش کرد. در سال ۱۳۴۰ پس از فوت مرحوم آیت الله بروجردی جمعی برای بحث و گفتگو پیرامون مرجعیت و روحانیت در تهران به وجود آمد مجموعه بحث ها در همین کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت تنظیم و چاپ شد. شوری بود در همه برای اینکه باید برای رشد روحانیت و سازماندهی آن تلاش کرد. این شور و علاقه در ایشان و در همه ما همیشه حضور و جود دارد و همیشه در این اندیشه ایم که چه خدمتی باید در این راه انجام دهیم. مرحوم آقای مطهری در آخرین سالهای زندگیشان بر آن شدند که سفرهایی مرتب به قم بروند و با شروع بحثهای پرمحتوا برای طلاب درس خوانده تر و فاضل تر، حرکتی را در راه غنای فکری حوزه دنبال کنند و توسعه بدهند، حرکتی که چه بسا می توانست به ساماندهی های دیگر بیانجامد. دریغا که این حرکت پر برکت ایشان با شهادتشان ناتمام ماند.

علاقه به تحقیق و مطالعه (مصاحبه با شهید آیت الله مفتاح)

سال گذشته در آن اوج مبارزات به من می فرمود به خدا اگر امام و رهبر ما پیروز بشود هیچ پستی من نمی خواهم هیچ مقامی نمی خواهم، برای من همین زندگی که الان دارم، کتابخانه ام برای من بهترین لذت است من همین را می خواهم که بنشینم و کتاب بنویسم، بنشینم و تحقیق کنم، بنشینم از اسلام عزیز دفاع کنم، این هدف من است بنابراین، این کوشش و این تلاش، ارزش شخصی برای من نیست و دیدیم راست می گفت و پس از پیروزی با اینکه در سطح بسیار بالایی قرار داشت (ما اگر یک مطلبی را می خواستیم خدمت امام بگوییم همه دوستان ما فکر می کردند تنها فردی که امکان دارد با امام صریح صحبت کند و امام علاقه به او دارد و او را می پذیرد فوراً می گفتیم برویم خانه آقای مطهری به آقای مطهری بگوییم ایشان خدمت امام عرض کنند چون می دانستیم امام به ایشان علاقه دارد) می گفت من که مشغول تحقیق و تالیف برای من منصب و مقام مهم نیست جز همین که مشغول تحقیق و مشغول نوشتن کتاب و مقالات باشم.

نقش مطهری در تکوین انقلاب اسلامی (مصاحبه با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی)

باید گفت دارای نقش اساسی بود، هم از نظر فکری - چه ایشان پلی شده بود بین دانشگاه، فیضیه، روحانیت و قشر دانشگاهی و حتی بازاری - و هم در مبارزات. سال ۴۱ که مبارزاتشان شروع شد نقش درجه بالایی داشت. چهار پنج نفر بودند که سرپرستی گروه موتلفه را که در شکل دادن به مبارزات اسلامی در سال ۴۱ و ۱۵ خرداد ۴۲ بسیار موثر بودند به عهده داشتند. آقای مطهری جزو گروه پنج نفری بود که می گرداندند و حتی واسطه بود بین امام و اینها و روی هم رفته باید سهم قابل توجهی برای ایشان در شکل گیری مبارزات اسلامی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد قائل باشیم. سال آخر هم که سال اوج اعتراضات و مبارزات ایران بود ایشان در کانون و کادر مرکزی گرداننده این جریانات سال آخر بود و وقتی هم می رسیدیم به تشکیل حکومت اسلامی، ایشان از طرف امام مامور شده بودند امام چهار پنج تا اسم به ایشان داده بودن که ایشان آمدند هسته اصلی شورای انقلاب را تشکیل دادند و بعد همان بود که کم کم توسعه پیدا کرد که حکومت قانونگذاری و اجرایی بعد از انقلاب را اجرا کردند و حتی وقتی امام از پاریس برگشتند و نقطه مهم آن روز منزل امام بود ایشان با همه گرفتاریهایی که داشتند (عضو شورای انقلاب بودند، عضو گروه سرپرست اداره منزل امام هم بودند) چون آن روز اداره منزل امام فوق العاده اهمیت داشت به این کار پرداختند و در ماههای اول تشکیل حکومت اسلامی ایشان نقش بعد از امام را داشتند ایشان جزو آن چهار پنج نفر بودند.

مرحوم استاد و افکار انحرافی (مصاحبه با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی)

یک مساله که خاطره ای است برای من از خاطراتی که با استاد داشتیم در اینجا ذکر می کنم. می دانید که از سال ۵۰ تا سال ۵۷ از لحاظ فکری سالهای پر بحرانی برای مردم و سالهای نگران کننده ای بر ای افرادی مثل ایشان بود. مجاهدین خلق در صحنه بودند و افکار انحرافی داشتند. معمولاً در بعضی موارد آنها محور هم بودند و این باعث شده بود که خیلی از جوانها حالت انحرافی پیدا کنند و ایشان خیلی نگران بودند از طرفی چون من هم در میدان بودم ایشان نگران بودند که مبادا من هم طرز تفکر انحرافی پیدا کنم. یک بار وقتی که من از زندان آزاد شدم ایشان جمله از من شنیده بود که و من در یک بحث که با سران مجاهدین داشتیم موقعی که آنها رسماً اعلام مواضع مارکسیستی کردند گفته بودم آنها مواقعی که دیدند ما دیگر آنها را تایید نمی کنیم پیش ما آمدند و گفتند: مگر شما ضد شاه نیستید؟ گفتیم: چرا. گفتند مگر شما ضد استثمار نیستید؟ گفتیم چرا. گفتند خوب ما داریم علیه استثمار شاه می جنگیم و شما هم باید ما را تایید کنید. من گفتم ما با آن ضد استثماری که خدا نداشته باشد موافق نیستیم ارزشی برای آن قائل نیستیم ما آن حرکت ضد استثماری و ضد شاهی را می پسندیم که در سایه تعلیمات الهی و با قبول خدا باشد و باز تعبیری که به آنها گفتم این بود که: ما هیچوقت مبارزه نمی کنیم که شاه برود و جایش استالین بیاید. با کسی هم که مبارزه کند تا استالین را به جای شاه بگذارد مبارزه می کنیم. وقتی مرحوم مطهری این جمله را شنیده بودند خیلی خوشحال شده بودند و وقتی که من از زندان آزاد شدم ایشان به من گفتند که وقتی من شنیدم که تو این جمله را با صراحت گفته ای، دیگر خاترم جمع شد که کسانی هستند که جلوی انحراف فکری را بگیرند.

